



۲۰۱۷/۰۱/۳۰

ملالی موسی نظام

خیانت در ساحه معارف افغانستان در دیست استخوان سوز

محترم آقای ظاهر عزیز، سلام بر شما،

نه تنها مضمون افشاء گرانه اخیر تانرا در زمره نوشته هایی که مردم افغانستان و خوانندگان این وبسایت ملی را به عمق مشکلاتی که در راه معارف، مراکز و فعالیت های وابسته به آموزش و فرهنگ مملکت روز بروز تولید میگردد، نهایت عریان، تحقیقی و قابل باور و پذیرش می یابیم، بلکه اقدام به افشاء خیانت ها و چور و چپاولی که حتی در ساحه معارف کشور و بر سرمایه شاگردان افغانستان هم بصورت وسیع موجود است، بیشک وجبیه ای می باشد که جناب تان در نهایت صداقت، بیطرفی و با استناد و استدلال پیشکش می فرمایید.

آنچه را قبلاً در احوال زار فرهنگ و آثار گرانه های غزنه بیان داشتید با مضمون والای تان در مورد مرکز و خدمات ارزشمند «یونسکو» و بستن بیخردانه دفتر آن، همه و همه ارزش حق گشایی و معلوماتی ای را دارد که مردم افغانستان و خوانندگان این وبسایت ملی جهانی باید به آن آگاهی حاصل نمایند.

در مورد چور و چپاول سرمایه های ملی وابسته به مصارف معارف افغانستان، باید راپور برارنده شما را خواند و از بیچارگی اشک ریخت. از یک سو در حالیکه امداد جامعه بین المللی با سخاوت دو چند ضرورت مصرف معارف را در افغانستان به حساب آن مملکت واریز می نماید، از جانب دیگر چقدر دناوت و تنگ نظری باید موجود باشد که به عوض توسعه و انکشاف آموزش اولاد مستحق معارف وطن که در بدبختی و جنگ های خانمان سوز با دوری از تعلیم و تربیت سالم بار آمده اند، سرمایه مازاد را در جیب های کثیف خویش بریزند و راپور های سراپا غلط را به ممالک و مؤسسات کمک دهنده ارسال دارند. همانطور که فرموده اید، البته غفلت و عدم حساب گیری خود این منابع کمکی هم جزئی از مشکل خورد و برد و فساد اداری را سبب می شود. یعنی با اینکه مثلاً بانک جهانی پالیسی کمک و تحقیق مصارف را دارد که حساب دهی شفاف جزئی از آن به شمار می آید، ولی گویا هر که در قضایای افغانستان از هم پاشیده پای میگذارد، حتماً همرنگ جماعت میشود.

در زمینه بی کیفیتی پروگرام های درسی، نبود مطبعه مستقل معارف که قبل از کودتای منحوس ثور موجود و کاملاً فعال بود، عدم استفاده از ده ها مطبعه ای که در کشور امروز موجود می باشد و نشر مواد درسی در سرزمین هایی مانند ایران، ممالک عربی و حتی اندونیزیا، باید باور داشت که دست هایی هم بدون تردید در از بین بردن کیفیت آموزش اولاد معصوم افغانستان سخت فعال است. شکی نیست که ایران همان طور که میلیون ها سرمایه مواد نفتی مردم خویش را در راه تحریف و تخریب لسان ارزشمند، رایج و عام فهم دری افغانستان

مزورانه مصرف می نماید، ملیون های دیگری را برای شیوع و ترویج نمونه هایی از اصول تدریس و تعویض لغات و اصطلاحات سچۀ دری ما، با نشر کتب و مواد درسی «سخت‌اند» و به کمک عمال وطنی وابسته به آن، بکار می گیرد.

باور می کنیم که تا احمق در جهان است، مفلس در نمی ماند، تا فروخته شده هایی که در افغانستان از پدر و مادر افغان زاده شده اند، درین خطۀ پاک درس خوانده اند و با سر سپردگی در چنان پلان ها و پروگرام های تخریب ارزش های ملی افغانستان تلاش دارند، روزگار بد تری هم در انتظار آن ملت مظلوم و نهایت بی دفاع خواهد بود.

در آغاز قرن جدید میلادی که با امیدواری های بیشمار ما، جامعه بین المللی و عدۀ کمک های فراوانی را برای احیاء و انکشاف معارف افغانستان که در اثر جنگ ها و بعد تر با قیود غیر بشری طالبان عهد حجر بر زنان و دختران، منجمد و متوقف گردیده بود، منظور نمود، واقعاً قدم های مثبتی در توسعه گشایش مکاتب در اقصی نقاط وطن جنگ زده ویران به عمل آمد و احصائیه ها که مانند حالا بر روی تزویر بیرون داده می شود، هنوز بدست ریاکاران متقلب قرار نگرفته بود، توجه و تلاش مردم افغانستان را برای شمول پسر و دختر شان به مکاتب در اقصی نقاط کشور نشان می داد که قابل تحسین و قدردانی بود.

در پهلوی خیانت در سرمایه ملی کمکی معارف افغانستان البته سوختاندن مکاتب از طرف طلبان و گروپ های مخرب تروریستی به ظاهر مسلمان که حتی از حریق قرآن عظیم الشان هم در مراکز آموزشی دریغ نمی ورزند، مصیبت دیگریست که برای مردم افغانستان تاوان سهمگینی را وارد نموده است که ترس از بیسواد ماندن فرزندان شان در چنین عصری برای همه آنان درد آور میباشد.

افغانستانی که باز هم بعد از سال های متمادی جنگ های خونین تحمیلی، دروازه های آن بر روی جهان با هزاران آرزوی مردم محنت کشیده باز گردید، یکی از اهداف خدمت صادقانه برای ملت، فراهم نمودن شرایط تعلیم و تربیت هرچه بیشتر سالم و شرافتمندانه برای اولاد معارف بود که آیندۀ کشور به توانایی آنان منوط می باشد.

بعد از سقوط طالبان توسط قوای بینالمللی، اولین خیانت آشکارا که در آن البته پای و اقدام جمعی افغان گمراه و وابسته به دولت آخوند های مزور ایران، کاملاً دخیل بوده و هست، همانا نشر کتب درسی افغانستان در ایران می باشد. دردا که این منبع آموزش نسل جدید افغانستان از هر نوع ارزش و اعتبار عاری بوده و کتب قبل از کودتای منحوس ثور، اگر دوباره چاپ می شد صد درجه بر چنین منابع تعلیمی جدید در افغانستان برتری داشت.

در همان آوان چند تا از کتب فارسی شده چاپ ایران به دست این قلم افتاد که مطالعه آن دردی داشت سخت طاقت فرسا! در کتب مذکور اغلاط املائی و انشایی آنقدر به وفرت موجود بود که گویا تهیه کننده و ناشر هر دو هیچ گونه آشنایی به لسان ارزشمند دری مروجۀ افغانستان نداشته اند، اکثر لغات بهم پیوسته و هیچ مفهومی را ارائه نمی کردند، هجوم عمدی اصطلاحات خاص محیط ایرانی و اختراعات لغوی فرهنگستان سخیف آخوندی در لابلای سطور کتاب های شاگرد معارف افغانستان، سر به بی نهایت می زد. موضوعات و محتویات انتخابی این کتب هم سوالی را در ذهن خلق میکرد که آیا کلتور و فرهنگ خاص افغانی باید وابسته به چنان باورمندی های خاص محیط ایران گردد؟ این سوال و همه موضوعات درد آور ایرانی سازی و ایرانی بازی را از اشخاصی مانند سید مخدوم رهین پرسید که بار سخت وجدانی تحریف فرهنگ و دانش معارف افغانستان را چرا باید به

حکم و امر چند آخوند وابسته به فرهنگستان ایران حمل مینماید؟ این استحالهٔ سخیف که داشته های ارزشمند اجتماع افغانی را باید با رنگ نا آشنای ایرانی آلوده بسازیم، چه امتیازی را برای جامعهٔ افغانستان فراهم نموده است؟!

همه از مجلسی که چند ماه قبل در تهران به اشتراک سید مخدوم رهین، داود مرادیان، عبدالغفور لیوال و مجیب الرحمن به دعوت فرهنگستان ایران دایر گردید، با تأثر و تأسف مطلع گردیدیم که آن تشکیل منحرف از وجود ۵۵۰۰۰ اصطلاح و لغات ساخت جدید خبر داد که باید در کتب معارف و مطبوعات وطن ما هم وارد «؟!» گردد و هم چنان افغانستان اختیار همه داشته های ارزشمند فرهنگی و تاریخی افتخار آمیز و دانشمندان قابل قدر وطن را به فرهنگستان کثیف ایران تفویض نماید و عجب سازد؟! خیانت پهلو های متعدد دارد که یکی آن هم همین است و آن دیگری چور و چپاول سرمایهٔ اولاد معارف وطن! برادر معزز، آقای ظاهر عزیز، چونکه باور مینماییم که: **از ماست که بر ماست.**

با تقدیم احترامات فائقه،

پایان

